

## بررسی سیمای زن در مرزبان‌نامه براساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی

دکتر علیرضا شاهنظری؛ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

a.shanazari@yahoo.com

دکتر سیدعلی سراج؛ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

ali.seraj78@yahoo.com

### چکیده

این مقاله کوشیده است تا با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف به بررسی گفتمان غالب مسأله زنان در داستان‌های مرزبان‌نامه بپردازد. در رویکرد فرکلاف یک متن در سه سطح بررسی می‌شود. این سه سطح عبارتند از: ۱. سطح توصیف که مبتنی بر تحلیل صوری، دستوری، واژگان، ضمائر، وجه افعال و قیود است. ۲. سطح تفسیر که متن را براساس بافت موقعیت و عوامل بینامتنی تحلیل می‌کند. ۳- سطح تبیین که به توضیح چرایی تولید متن و بررسی گفتمان غالب و ایدئولوژی و قدرت حاکم بر متن می‌پردازد. نگارنده پس از تحلیل متن داستان‌های این کتاب در هر سه سطح به نکات زیر دست یافته‌است: ۱- توصیف‌ها و به کارگیری واژگان «زن» و «شوهر» و بسامد بالای وجه اخباری در افعال، نشان‌دهنده پایبندی نویسنده به حقیقت گزاره‌های داستان است؛ ۲- در سطح تفسیر این کتاب تحت تأثیر دیدگاه مردسالارانه کلیله و دمنه است. ۳- در سطح تبیین روشن می‌شود که دنیای زنانه داستان‌ها به طرز معناداری وابسته به مردان و قدرت مردسالاری است و از نظر روحی و اجتماعی، تحت سلطه مردان و سنت‌های مردسالار بوده، به گونه‌ای که هویتشان در گرو حضور یک مرد نظیر شوهر، برادر و فرزند پسر است.

**واژگان کلیدی:** جامی، نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، زن، سعدالدین وراوینی، مرزبان‌نامه.

### ۱. مقدمه

مرزبان‌نامه کتابی است در اصل به زبان مازندرانی، نوشته اسپهبد مرزبان بن رستم بن شهریار بن شروین بن رستم بن سرخاب بن قارن. بعدها سعدالدین وراوینی آن را از زبان طبری به فارسی دری نقل کرد. این اثر یکی از آثار ارزنده زبان فارسی است که در نیمه اول قرن هفتم میان سال‌های ۶۱۷-۶۲۲ هجری قمری از زبان طبری باستان به زبان پارسی دری ترجمه شد. مرزبان‌نامه از جمله شاهکارهای بلامناع ادب فارسی و مازندرانی در نثر مصنوع مزین است و می‌توان آن را سرآمد همه آنها تا اوایل قرن هفتم دانست. در بسیاری از بخش‌های کتاب، مرزبان‌نامه از حد نثر مصنوع متداول گذشته و صورت شعری دل‌انگیز یافته‌است. وراوینی چند سال بعد از اولین ترجمه مرزبان‌نامه یک بار دیگر دست به ترجمه این کتاب از زبان مازندرانی به فارسی زد؛ بدون آنکه از تألیف روضه‌العقول (اولین ترجمه مرزبان‌نامه توسط محمد بن غازی مَلَطِیوی) آگاه باشد.

ادبیات آینه تمام‌نمای اندیشه‌ها و باورهای موجود در اجتماع است و این اصلی انکارنشدنی است. یکی از جلوه‌های مطرح شده در کتاب مرزبان‌نامه زنان هستند که یک نگاه مردانه با اندیشه و فرهنگ «مردسالاری» بر آن سایه انداخته‌است. مردسالاری مفهومی است که در آن مردها قدرت و حاکمیتی فراوان نسبت به زن‌ها دارند. نامی است برای نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد. میزان قدرت مردان نسبت به زنان در جوامع مختلف، متفاوت است. با این حال در تمام این جوامع مردسالار، مردان سهم بیشتری از مزایای اجتماعی همچون قدرت، ثروت و احترام دارند. تداوم قدرت نظام مردسالاری ناشی از دسترسی بیشتر مردان به مزایای ساختارهای قدرت در درون و بیرون از خانواده و همچنین واسطه تقسیم کردن این مزایای اجتماعی در جامعه است.

کتاب مرزبان‌نامه از حکایت‌ها و قصه‌های سرزمین هند متأثر بوده‌است. مضمون زن ستیزی مرزبان‌نامه را می‌توان متأثر از تمدن هند دانست. «در این کتاب، زنان در نقش‌های مختلفی نمود می‌یابند و در بسیاری از موارد در محور اصلی داستان قرار دارند. نویسنده مرزبان‌نامه ضمن نسبت دادن ویژگی‌های متفاوت به شخصیت زنان، آن‌ها را وارد داستان‌هایی می‌کند که عموماً یادآورد زمان و مکان دوره نگارش آن است.» (برزگر ماهر، ۱۳۸۹: ۷۱). در پژوهش حاضر به تحلیل انتقادی گفتمان غالب بر جایگاه زنان در مرزبان پرداخته می‌شود.

## ۲- بیان مسأله

### ۱-۲ تحلیل انتقادی گفتمان

اصطلاح تحلیل گفتمان، نخستین بار در زبان‌شناسی و توسط زیگ هریس به کار رفت. تحلیل گفتمان در معنای فنی آن به مجموعه‌ای از ابزارهای روش‌شناختی برای تحلیل کلام، نوشته، مصاحبه و غیره اشاره دارد (هوراث، ۲۰۰۰: ۱۹۵-۱۹۶). اندیشمندی که بیشترین سهم را در نظریه و روش تحلیل گفتمان دارد، میشل فوکو است. او به تأثیر قدرت بر ساخت گفتمان یک عصر توجه زیادی دارد. نظریه فوکو بر طرح یک گزاره / حادثه با فعل و انفعالات روان‌شناختی و از جمله نیت مؤلف هیچ گونه ارتباطی ندارد؛ بلکه عوامل دیگری جز ذهنیت پدیدآورنده بر شکل‌گیری آن حاکم است. (ضمیران، ۱۳۷۸: ۲۷). به عبارت دیگر، شکل‌گیری تحلیل گفتمان انتقادی بیش از هر چیز بر نظریه فوکو و توجه او به رابطه قدرت و زبان استوار است.

برای تحلیل گفتمان سه رویکرد اصلی مطرح کرده‌اند: رویکردهای ساخت‌گرا، نقش‌گرا و انتقادی. از این میان، پژوهشگران ادبی رویکردهای ساخت‌گرا و نقش‌گرا را در تحلیل متون ناکارآمد و در مقابل، تحلیل انتقادی گفتمان را برای جوامع امروزی مناسب دانسته‌اند؛ زیرا این نوع تحلیل گفتمان بر اساس ساخت‌گرایی اجتماعی شکل گرفته‌است. ساخت‌گرایی اجتماعی مبتنی بر این تفکر است که شیوه‌های سخن گفتن ما منعکس‌کننده جهان ما، هویت‌های ما و روابط اجتماعی ما به صورت خنثی نیست، بلکه در ایجاد و تغییر آن نقش فعال دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۱-۲).

بنابراین با به کار بستن این شیوه می‌توان به زوایای پنهان در متون پی‌برد که به صورت خودآگاه و ناخودآگاه در آثار نویسنده وجود دارد و در زبان خاص او بازتاب یافته است.

سه رویکرد مهم در تحلیل انتقادی گفتمان وجود دارد که عبارتند از رویکرد روٹ وداک، رویکرد تئون ون دایک و رویکرد نورمن فرکلاف. می‌توان نتیجه گرفت که سه مفهوم الزاماً در تمام رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی وجود دارد: انتقاد، قدرت و جهان‌بینی که در دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی و تحلیل کلام به آن‌ها توجه نشده‌است.

در این مقاله برای بازنمایی هویت زن در مرزبان‌نامه از رویکرد نورمن فرکلاف استفاده شده است. نورمن فرکلاف یکی از شخصیت‌های برجسته در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در نظر او، تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر شیوه‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود و مرجعی است که در ستیز با استعمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فرکلاف معتقد است تلاش‌های اولیه در مورد زبان‌شناسی انتقادی به اندازه کافی بر کنش‌های تغییر مخاطبان تمرکز نداشته است. او مدعی است فعالان حوزه زبان‌شناسی انتقادی در اغلب موارد در کارهای خود بر این پیش فرض بودند که مخاطبان متون را دقیقاً به همان روش تحلیلگر تفسیر می‌کنند و مطالعات اولیه در حوزه زبان‌شناسی انتقادی بیشتر حول محور تحلیل‌گرایی و لغوی بوده است و به تحلیل بینامتنی متون توجه بسیار کمی کرده‌اند. تحلیل زبان-شناختی بر اجزای جمله تمرکز زیادی داشته است؛ درحالی‌که به سازمان‌های سطح بالاتر از کل متن بی‌توجه بوده است. (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۲۸-۳۱).

به این دلیل بود که فرکلاف در مطالعات اولیه خود رویکردش را در حوزه زبان و گفتمان، مطالعه زبان انتقادی نام نهاد. او هدف این رویکرد را کمک به ایجاد آگاهی در مورد روابط اجتماعی - استثماری دانست که از طریق ایجاد

تمرکز بر زبان، این روابط را تعریف می‌کند. (همان، ۱۹۹۸: ۱۴).

مفاهیم کلیدی در رویکرد فرکلاف نیز عبارتند از: همژمونی، ایدئولوژی و قدرت، طبیعی‌سازی و خنثی‌شدگی که هر یک از اینها شرح داده می‌شود:

همژمونی صرفاً سلطه نیست بلکه فرآیند مذاکره‌ای است که طی آن اجماعی بر سر معنا به وجود می‌آید. (هال و دیگران به نقل از ون دایک: ۱۱۰) قدرت نزد فرکلاف، نامتقارن، نابرابر و سلطه‌آور است و به طبقه یا گروه خاصی تعلق دارد. ایدئولوژی در نظر فرکلاف عبارتست از «معنا در خدمت قدرت» اگر گونه گفتمانی به صورتی بر نهادی مسلط باشد که سایر گونه‌های مسلط کاملاً سرکوب شوند یا جزئی از آن گردند، این مسأله موجب نمی‌شود تا آن گونه گفتمان، استبدادی به نظر آید؛ بلکه باعث می‌گردد طبیعی و مشروع دیده شود. فرکلاف همچون سایر تحلیلگران گفتمان این پدیده را طبیعی‌شدگی می‌نامد و طبیعی‌شدگی با عقل سلیم ایدئولوژیکی رابطه دارد. در جریان فرآیند طبیعی‌شدگی گونه گفتمان و ایجاد عقل سلیم، گونه گفتمان ظاهراً ویژگی ایدئولوژیکی خود را از دست می‌دهد و تمایل دارد به جای اینکه به عنوان گونه گفتمان گروهی خاص در درون یک نهاد تلقی شود، صرفاً به عنوان گونه گفتمان خود نهاد در نظر گرفته شود. از این رو در نزاع بر سر قدرت، به نظر می‌رسد که خنثی‌شدگی و خنثی‌شدگی نیز در حکم بیرون بودن از ایدئولوژی است. (همان: ۹۲-۹۱).

این رویکرد برگرفته از روش‌های موجود در رویکردهای تحلیل گفتمان است و در آن، گفتمان از سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تشکیل شده است. زبان در هریک از این سطوح دارای بار ایدئولوژیک است. (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۲۸ و ۱۳۸). در تحلیل متن، به مواردی مانند چگونگی استفاده از زبان و کاربرد واژگان، توجه به موقعیت جامعه‌شناختی و تاریخی‌ای که متن در تعامل با آن شکل گرفته است، و کشف نشانه‌ها و چگونگی بازتاب موقعیت اجتماعی - سیاسی در متن توجه می‌شود.

### ۳. روش پژوهش

روش این پژوهش بر نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی مبتنی است. این روش در شناخت تبعیض‌ها، نابرابری‌ها، کشف خود و دیگری و شناساندن نوع نگاه نویسنده و جنبه‌های ایدئولوژی در آثار ادبی کارآمد است. این شیوه با ابزار زبان‌شناختی می‌تواند لایه‌های زیرین معانی متون داستانی را با استفاده از عواملی چون بافت تاریخی، روابط قدرت، نهادها و فرایندهای اجتماعی و ایدئولوژیکی آشکار کند.

در این پژوهش داستان‌های مرزبان‌نامه از دیدگاه تحولات اجتماعی بررسی و تحلیل شده است؛ ضمن اینکه از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، درون مایه‌ها و نگاه ایدئولوژیک نویسنده کتاب مورد توجه بوده است. بنابراین، متن کتاب در سه سطح توصیف (از نظر توجه به انتخاب نوع واژگان از میان مدل‌های موجود، روابط هم‌نشینی واژگان، کاربرد اسامی خاص و اسم‌سازی و به طور کلی تحلیل انتزاعی متن که نگاه ایدئولوژیک نویسنده را دربردارد، تفسیر) توجه به جنبه‌ی بینامتنی و تاریخی در داستان‌ها) و سطح تبیین (توجه به نگاه ایدئولوژیک نویسنده در تقابل یا تأیید گفتمان موجود جامعه و قدرت که این مرحله با تکیه بر دو مرحله توصیف و تفسیر به دست می‌آید). بررسی و تحلیل شده است.

### ۴- پیشینه پژوهش

درباره‌ی جایگاه زن در مرزبان‌نامه مقاله زیر نگاشته شده است:

نقد زن محور (فمینیستی) داستان‌های مرزبان به وسیله سعید بزرگ بیگدلی و سارا حسینی (۱۳۹۲) ولی تاکنون به بررسی موضوع زن در مرزبان‌نامه براساس رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان پرداخته نشده است.

### ۵- پرسش پژوهش

۱- ویژگی‌های زن در کتاب مرزبان‌نامه چیست؟

۲- جایگاه زن براساس داستان‌های کتاب مرزبان چطور است؟

۳- مسأله زن در مرزبان‌نامه تحت تأثیر چه گفتمانی شکل گرفته است؟

۶- بحث

۶-۱ حکایت‌های مرزبان‌نامه، سطح توصیف

در سطح توصیف، متن جدا از سایر متن‌ها و زمینه و اوضاع اجتماعی بررسی می‌شود. مجموعه ویژگی‌های صوری-ای که در یک متن یافت می‌شود، می‌تواند به عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شود که متن از آنها استفاده می‌کند. این تحلیل، تحلیل انتزاعی متن است. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷). توصیف در این مرحله به معنای شناخت متن در چارچوب بافت متن و تلاش برای یافتن ارتباط منطقی میان کلمات و هم‌نشینی و هم‌آیی کلمات و واژگان است. «برای تحلیل یک متن پیش از هر چیز باید توجه داشت که موضوع پیام در انتخاب گونه زبانی نقشی اساسی بر عهده دارد. هر موضوعی به ناچار گونه زبانی خاصی را می‌طلبد. سخنگو می‌داند کدام گونه را در ارتباط با کدام موضوع انتخاب نماید و می‌داند چگونه احساسات و حالات خود را در ارتباط با شنونده در مجموعه عناصر زبانی‌اش لحاظ کند. وی تشخیص می‌دهد کجا و از چه امکانات زبانی برای تأثیرگذاری بیشتر بهره بگیرد.» (پهلوان‌نژاد و ناصری مشهدی، ۱۳۸۷: ۴۱).

۶-۱-۱ واژگان

عنوان بعضی از داستان‌ها نشان می‌دهد که با داستانی جنسیتی روبه‌رو هستیم؛ مانند داستان‌های «مرد بازرگان با زن خویش»، «زن دیبا فروش و کفشگر»، «درودگر با زن خویش» و «هنبوی و ضحاک». در داستان هنبوی و ضحاک واژه-ای مثل «جوان» که بار جنسیتی ندارد، فقط به جنس مذکر اختصاص داده شده که این نشان‌دهنده گرایش مردگرایانه نویسنده است:

«ملک‌زاده گفت شنیدم که در عهد ضحاک که دو مار ار هر دو کتف او برآمده بود و هر روز تازه جوانی بگرفتندی و از مغز سرش طعمه آن دو مار ساختندی زنی بود هنبوی نام روزی قرعه قضای بد بر پسر و شوهر و برادر او آمد و هر سه را بازداشتند تا آن بیداد معهود بر ایشان برانند.» (وراوینی، ۱۳۶۳: ۱۶).

با وجود این که در داستان هنبوی و ضحاک، هنبوی شخصیت اصلی و قهرمان است ولی رفتارهایش نشان از کلیشه-های جنسیتی جامعه مردسالار است؛ آیا هنبوی که جرأت می‌کند با پای خود به کاخ ضحاک ستمگر برود و از ظلم و بی‌عدالتی او اعتراض کند، باید نوحه‌کنان و خاک بر سرکنان به درگاه ضحاک برود:

«زن به درگاه ضحاک رفت خاک تظلم بر سرکنان نوحه دردآمیز درگرفته که رسم هر روز از خانه مردی بود امروز برخانه من سه مرد متوجه چگونه آمد.» (همان: ۱۶).

به جز در داستان هنبوی و ضحاک، آزاد چهر با ایرا در بقیه داستان‌ها زنان اسم ندارند و وجه مشخصه و شناسایی دیگر شخصیت‌ها، زن کسی بودن، مادر کسی بودن و دختر کسی بودن است؛ زیرا در جامعه مرد سالار زن را دارای هویتی مستقل نمی‌دانند و باید حتماً به یک مرد وابسته باشند.

واژه همسر یا صورت کهن آن، یعنی جفت به معنی همسر فراجنسیتی است؛ به عبارت دیگر نه زنانه است و نه مردانه. این واژه‌ها در هیچ‌کدام از داستان‌ها جز قسمتی از حکایت ایراجسته با خسرو دیده نمی‌شود:

«من جگر گوشه خود را به دست خود خون ریختم و بر جفتی که به خوبی صورت و پاکی صفت از زنان عالم طاق بود، رحمت نکردم. من مساغ این غصه و مرهم داغ این قصه از کجا طلبم؟» (همان: ۲۵۱).

و به جای آن در همه داستان از واژه شوهر استفاده شده است که بارجنسیتی بالایی دارد. گزینش این واژه خود نشان از دیدگاه مردسالارانه نویسنده دارد.

## ۶-۱-۲ شخصیت‌پردازی

قهرمانان بیشتر داستان‌های مرزبان‌نامه مردان هستند. حتی در معدود داستان‌هایی که قهرمان زن است. زنان از این لحاظ قهرمان محسوب می‌شوند که رضایت خاطر مردان را کسب کرده‌اند؛ مثلاً در داستان هنبوی و ضحاک، هنبوی بدان دلیل قهرمان است که شوهر، پسر و برادرش را از مرگ نجات داده‌است:

«همی ناگاه برادر را دید در همان بند اسار، سر در پیش افکند خوناب حسرت بر رخسار ریزان با خود اندیشید که هر چند در ورطه‌ی حیرت فرومانده‌ام نمیدانم که از نور دیده و آرامش و آرایش زندگانی کدام اختیار کنم و دل بی‌قرار را بر چه قرار دهم اما چکنم که قطع پیوند برادری دل بهیچ تأویل رخصت نمیده‌دع، بر بی‌بدل چگونه گزیند کسی بدل، زنی جوانم شوهری دیگر توانم کرد و تواند بود که ازو فرزندی آید که آتش فراق را لختی به آب وصال او بنشانم و زهر فوات این را به تریاک بقای او مداوات کنم لیکن ممکن نیست که مرا از آن مادر و پدر که گذشتند برادری دیگر آید تا این مهر بر او افکنم ناکام و ناچار طمع از فرزند و شوهر برگرفت و دست برادر برداشت و از زندان بدرآورد این حکایت به سمع ضحاک رسید فرمود که فرزند و شوهر را نیز به هنبوی بخشید.» (همان: ۱۷).

یا زن در داستان ایراجسته با خسرو، زنی به غایت کمال است؛ زیرا با وجود آن‌که خسرو، برادر و پدرش را کشته ولی وظایف همسری خود را در قبال خسرو به جا می‌آورد و کینه‌ای از او در دل ندارد:

«روبه‌گفت شنیدم که خسرو زنی داشت پادشاه‌زاده در خدر عصمت پرورده و از سراپرده‌ی ستر به سریر مملکت او خرامیده رخس از خوبی فرسی بر آفتاب انداخته عارضش در خانه‌ی مات ماه را شاه داده خسرو برادر و پدرش را کشته بود و سرو بوستان امانی را از جویبار جوانی فرو شکسته و آن غصن دوحه‌ی کامگاری به خون پیوند کرده.» (همان: ۲۴۸).

در داستان خرّه‌نما و بهرام گور نیز دختر خرّه‌نما بخاطر این‌که جمال خود را صرف لذت‌جویی بهرام گور می‌کند، به مقام و مرتبه‌ی خوبی می‌رسد. در داستان‌های زن دیبافروش و کفشگر، دزد دانا، درودگر با زن خویش و جولاه با مار، زن شخصیتی منفی دارد، زیرا رضایت خاطر شوهر خود را جلب نکرده‌اند.

در توصیفاتی که از زنان شده است بر زیبایی ظاهر آن‌ها تأکید شده است. این ویژگی در جامعه مردسالار یک امتیاز برای زنان محسوب می‌شود؛ زیرا مردان چنین می‌خواهند. چنین توصیفاتی در کتاب مرزبان در داستان زن دیبافروش و کفشگر است:

«دیبافروش زنی داشت که از دیباچه‌ی رخسارش نقش‌بند چین نسخه‌ی زیبایی بردی و صورتگر خامه مثل او در هیچ کارنامه ننگاشتی و چنانک محصنات نابکار را باشد، پیوسته بر جم‌الظن شوهر سر زده‌بودی.» (همان: ۱۵۳).

در داستان درودگر با زن خویش، ظاهر زن چنین وصف شده‌است:

«درودگری بود در صنعت و حذاقت چنان چابک‌دست که جان در قالب چوب دادی و نگارنده‌ی اندیشه و تراشیده‌ی تیشه‌ی او بر دست او آفرین کردی زنی داشت چنان نیکو روی خوب پیکر که این دو بیت غزل‌سرایان خاطر در پرده‌ی حسب‌حال او سرایند:

ای شکسته به نقش رخسارت سر پرگار وهم در کارت

همه صورت‌گران چین بایند تا بچینند درد رخسارت (همان: ۲۴۵).

در داستان ایراجسته با خسرو نیز زن خسرو بدین صورت وصف شده‌است:

«روبه‌گفت شنیدم که خسرو زنی داشت پادشاه‌زاده در خدر عصمت پرورده و از سراپرده‌ی ستر به سریر مملکت او خرامیده رخس از خوبی فرسی بر آفتاب انداخته عارضش در خانه‌ی مات ماه را شاه داده.» (همان: ۲۴۸).

زنان در نقش همسر اشتراکاتی با هم دارند. زن در داستان‌های «زن دیبافروش و کفشگر»، «درودگر با زن خویش» و «جولاهه با مار» زیبا، خائن، شهوت‌ران و مکارند. مثلاً زن دیبافروش زنی شهوت‌ران است:

«دیباغ‌فروش بیرون رفت کفشگری نوجوان خوب‌روی که گرد کفش او حوران خلد به جای سرمه در چشم کشیدندی، همسایه‌ی او بود و زن را با او دیرینه سودائی، در سر عادت گذشته فرصت غیبت شوهر نگاه داشت و او را به حجره وصال دعوت کرد.» (همان: ۱۵۴).

زن درودگر علاوه بر شهوت‌رانی، مکار نیز است:

«الحق اگرچه نگارخانه خوبی و جمال بود، نقش‌بندی حیل زنان هم به کمال دانستی و از کارگاه عمل صورتها انگیختی که در مطالعه آن چشم عقل خیره شدی. القصه هر شب به هنگام آنک درودگر سر در خواب غفلت نهادی و دیده‌بان بصرش در دولختی اجفان را به سلسله مژگان محکم بستی، زن را سلسله عشق دوستی دیگر که با او پیوندی داشتی، بجنیدی، آهسته از در بیرون رفتی و تا آنکه که غنودگان طلایع روز سر از جیب افق بیرون کنند با خانه نیامدی. درودگر را کار به جان و کارد به استخوان رسید اندیشید که من این نابکار را بدینچ می‌کند، رسوا کنم و طلاقش دهم.» (همان: ۲۴۵).

زن جولاهه در داستان «جولاهه و مار» نیز زنی شهوت‌ران و حيله‌گر است.

مادر جایگاه نسبتاً خوبی دارد. در داستان «دهقان و پسرش» مادر زنی خردمند است که پسر خود را پند می‌دهد پسر چون حقیقت جو نیست، حرف‌های مادر به مزاج او خوش نمی‌آید و چنین می‌گوید:

«پسر از آنجا که غایت غبوت و فرط شقاوت او بود، گفت راست گویند که زنان را محرم رازها نباید داشتن و مقام اصغاء هر سخنی دادن» (همان: ۶۱).

ولی در داستان «موش و مار» موش وقتی می‌بیند ماری لانه‌اش را تصاحب کرده، با مادر خود مشورت می‌کند که چطور از شر مار راحت شود. مادر نیز او را راهنمایی می‌کند و موش نیز به حرف او گوش می‌دهد:

«مادر گفت اگر تو مقاومت این خصم به مظاهرت موشان و معاونت ایشان خواهی کرد، زود هلاک شوی و هرگز به ادراک مقصود نرسی؛ چه از شعاع آفتاب که در روزن افتد، بر بام آسمان نتوان شد و به دامی که از لعاب عنکبوت گرد زوایای خانه تنیده باشد، نسر طایر نتوان گرفت ع... ترا این کار برناید تو با این کار برنائی، موش گفت به چشم استحقار در من نظر مکن... من این مار را به دست باغبان خواهم گرفت که به شعبده حیل او را بر کشتن مار تحریض کنم. مادر گفت اگر چنین دستیاری داری، این دست‌برد می‌توانی نمود.» (همان: ۹۰).

خانه‌داری دیگر خصوصیت مثبتی است که برای زنان برشمرده‌اند. در داستان روباه و بط، زن بدین صورت وصف شده‌است:

«ترا در کدبانویی و خانه‌داری همیشه نظیف‌الطرف اریح‌العرف یافته و بر تقدیم شرایط خدمت با شوهر متوفر دانسته، امروز می‌شنوم که او دل از زناشوهری تو برگرفته و بر خطبت مهترزاده می‌فرستد و حلقه تقاضا بر دری دیگر می‌زند.» (همان: ۵۶).

امتیازاتی که در مرزبان‌نامه برای مردان در نظر گرفته می‌شود، ویژه جامعه مردسالار است؛ آنها جایزند تا چندین زن اختیار کنند:

«بط گفت هرچ می‌گویی قضیه وفاق و نتیجه کرم و اشفاقست، لیکن مرد را تا چهار زن در عقد نکاح مباحست و او درین عزیمت به رخصت شرع تمسک دارد.» (همان: ۵۷).

از تیپ‌شناسی شخصیت‌های زن در این کتاب این نکته را درمی‌یابیم که زنان شخصیت‌های نوعی‌اند که نماینده همه زنان جامعه‌اند. هیچ پویایی و تحولی ندارند، ایستا و راکد، زندگی در نظام مردسالار را بدون اعتراضی تحمل می‌کنند.

پویایی و تحول در مردان در قبال زنان در صورتی وجود دارد که حقوق مردان توسط زنان پایمال شود. فقط در داستان ایراجسته و خسرو، خسرو بعد از مدت زمان طولانی از رفتاری که در حق همسر خود انجام داده‌است، پشیمان می‌شود:

«من جگر گوشه خود را به دست خود خون ریختم و بر جفتی که به خوبی صورت و پاکی صفت از زنان عالم طاق بود، رحمت نکردم. من مساع این غصه و مرهم داغ این قصه از کجا طلبم؟» (همان: ۲۵۱).

نکته مهم این است که به جز در داستان هنبوی و ضحاک گرداننده اصلی بقیه داستان‌ها مردان هستند. حتی در داستان‌های ایراجسته و خسرو، موش و مار، دهقان و پسرش که زنان شخصیت مثبتی دارند، گرداننده داستان مردان هستند؛ زیرا که تنها مردان قدرت جهت‌دهی، گره‌افکنی و گره‌گشایی را در جریان داستان دارند. به عبارت دیگر همه‌ی حوادث و اوج و فرودها حول مردان می‌چرخد و زنان فقط تابع تحولاتی هستند که مردان در روند داستان‌ها ایجاد می‌کنند.

#### ۶-۱-۳ مکان

زنان معمولاً در مکان مشخصی حضور دارند؛ خانه، خانه نقطه آغاز و پایان شخصیت‌پردازی زنان است، فقط هنبوی در درگاه پادشاه به صورت گذرا حضور دارد.

اما باید توجه شود که همه خانه نیز جایگاه اصلی زنان محسوب نمی‌شود. باز میان همه مکان‌هایی که در خانه هستند، اتاق خواب برای آنان در نظر گرفته شده است. این نشان‌دهنده نگاه جنسیتی به زن است که از سوی قدرت اصلی خانواده یعنی مرد برای او تعریف شده است. در داستان‌هایی چون دزد دانا، مرد بازرگان با زن خویش، درودگر با زن خویش، زن دیبافروش و کفشگر، ایراجسته با خسرو، خره نما و بهرام گور و جولاهه و مار، زنان در اتاق خواب در نزد شوهر خود یا مردان غریبه حضور دارند.

این مسأله نشان می‌دهد که جایگاه و محیط ویژه زنان و در نتیجه موقعیت اجتماعی آنان و محل کارشان «خانه» و «اتاق خواب»؛ یعنی محیطی منزوی و به دور از اجتماع است.

#### ۶-۱-۴ هم‌نشینی و هم‌آیی

از دیگر مباحث درخور بررسی در سطح توصیف، هم‌نشینی و هم‌آیی واژگان است. از طریق بررسی هم‌نشینی و هم‌آیی می‌توانیم به خوبی نقش و جایگاه اجتماعی زنان داستان‌های مرزبان‌نامه را بررسی کنیم. در این کتاب هم‌نشینی و هم‌آیی واژه‌ی «زن» با واژه‌ی «شوهر»، «پدر»، «برادر» و «پسر» است. گوئی با این ترفند بر هویت وابسته زن به مرد تأکید شده است. در داستان روباه و بط، مرد بازرگان با زن خویش، زن دیبافروش و کفشگر، درودگر با زن خویش، ایراجسته با خسرو، آزاد چهره با ایرا، هنبوی و ضحاک زن در جایگاه همسر، در داستان دهقان و پسرش و «موش و مار» زن در جایگاه مادر و در داستان خره‌نما و بهرام گور زن به عنوان دختر در داستان نقش ایفا می‌کنند. فقط در داستان بچه زاغ با زاغ است که هم مادر و هم دختر در داستان حضور دارند ولی طرف دیگر قضیه خواستگاران دختر است. مادر به دختر می‌گوید شوهری انتخاب کند که در زندگی بر او مسلط نشود ولی دختر مطابق با جامعه‌ی مردسالاری، مرد مورد نظر مادر خود را نمی‌پسندد:

«می‌خواهم که ترا به شوهری دهم چنانک فرمان‌پذیر و زیردست تو بود و پای از اندازه گلیم خویش زیادت نکشد امروز بومی به استدعا کس فرستاده ست؛ اگر به رضای تو مقرون می‌افتد، از همه او لایق‌تر چه به هر ناکامی که از تو بیند، تن در دهد. هم به خدمت و مراعات تو ملجا تواند بود و هم به حکم و فرمان تو ملجم؛ چون فاخته به طوق معنبر نازد و چون هدهد به تاج مرصع سر نفرزد و چون کبوتر دعوی علو نسب نکند و چون همای عالمیان را به فرسایه خویش محتاج نداند....»

زاغ بچه گفت ای مادر نیکو گفתי و درین سخن آسودگی و فراغ‌خاطر من می‌طلبی، لیکن شوهری که من او را زدن و راندن توانم در میان مرغان چه مقدار دارد و چون شوهر چنین باشد مرا در میان طوایف مردمان و اقران چه سربلندی باشد من از بهر رغادت عیش خویش و غادت شوهر چگونه روا دارم که خود در حکم او باشم.» (همان: ۱۵۰).

۶-۱-۵ وجه افعال و قیود

یکی از مراحل توصیف در تحلیل گفتمان انتقادی، بررسی وجه افعال است. وجه افعال درجه تعهد و التزام انسان به حقیقت گزاره‌هایی را نشان می‌دهد که بر زبان جاری می‌کند (فالر، ۱۹۸۶: ۱۳۱).

در کتاب مرزبان‌نامه، راوی داستان‌هایی که شخصیت زن در آن‌ها وجود دارند، مردان هستند و از فعل‌هایی با وجه اخباری استفاده می‌کنند.

«بط چون این فصل ازو بشنید، پاره‌ای متالم شد؛ لیکن جواب داد که حقّ جلّ علاّ زنان را در امور معاشرت محجور حکم شوهران و مجبور طاعت ایشان کرده ست» (وراوینی، ۱۳۶۳: ۵۶)

بسامد بالای این وجه در تمام داستان‌ها خود مبین طرز فکر نویسنده است؛ یعنی نویسنده با قطع و یقین و بی‌شک و تردید وضعیت زنان را تابع هنجارهای جامعه مردسالار می‌داند؛ زیرا بسامد بالای وجه اخباری قطعیت متن را بالا می‌برد و مبین میزان پایبندی نویسنده به حقیقت گزاره‌هاست (درپر، ۱۳۹۲: ۱۵۱). همین قطعیت، کاربرد فعل‌ها و قیودی با وجه التزامی را که همراه با شک و تردیدند، به صفر می‌رساند.

۶-۲ حکایت‌های مرزبان‌نامه در سطح تفسیر

گفتمان‌ها و متون آن‌ها دارای تاریخ‌اند و به مجموعه‌های تاریخی وابسته‌اند. در تفسیر، بافت بینامتنی به این بستگی دارد که متن را به کدام مجموعه متعلق بدانیم و چه چیزی را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم.

پذیرش بافت بینامتنی مستلزم این است که به گفتمان‌های متون از دریچه چشم‌انداز تاریخی نگریسته شود. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۰ و ۲۳۵). ارزش ویژگی‌های متن صرفاً با واردکردن آن‌ها در تعامل اجتماعی است که جنبه‌ای واقعی می‌یابد؛ بنابراین، تنها پرداختن به صورت متن کافی نیست. بر همین اساس، متون بر اساس پیش‌فرضهایی که به

ویژگی‌های متن ارزش می‌دهد، تولید و تفسیر می‌شوند. در تفسیر متن، ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت (دانش زمینه) مفسر به کار بسته می‌شود. از نظر فرکلاف، قلمروهای تفسیر زمینه متن، مانند زمینه‌های بینامتنی، بر آگاهی‌های پیشین، مانند نظام‌های اجتماعی و کنش متقابل تاریخی، منطبق است.

گفتمان‌ها و متون از دید تحلیل گفتمان تاریخ دارند. به عبارت دیگر، از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی متن به دوره‌ای تاریخی تعلق دارد. به همین دلیل از این دوران تأثیر می‌پذیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد. این تأثیر و تأثر بیشتر میان متون مرتبط و در یک دوره‌ی تاریخی خاص رخ می‌دهد. به همین دلیل در سطح تفسیر به بافت بینامتنی توجه می‌شود.

۶-۲-۱ بافت بینامتنی

بینامتنیت مبنی بر این اندیشه است که متن نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با متون دیگر دارد. حتی می‌توان گفت که در یک متن مکالمه مداومی با متون دیگر وجود دارد. بنابراین متون نه تنها دارای تکرار معنایی‌اند، بلکه از گفتمان‌های متعدد به هم تنیده‌ای تشکیل شده‌اند (آلن، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

می‌توان ارتباط بینامتنی گسترده‌ای میان کتاب مرزبان‌نامه و متون دیگری دید. براساس واژگان به کار گرفته شده در داستان‌های این کتاب نمی‌توان گفت این متن مستقل و خودبسنده است و تحت تأثیر هیچ اثر ادبی دیگری نبوده است، نقد زنان، بررسی قدرت و هژمونی مردانه، ضعف زنان همگی برگرفته از افکار نظام مردسالارانه است که در اثری چون کلیله و دمنه نیز منعکس شده‌است.

در ادبیات فارسی بخاطر دید مردسالارانه کمابیش به جنبه‌های منفی زنان توجه شده‌است «اساساً در باورها و اعتقادات و روایات ما چنین است و حتی این بحث به آغاز آفرینش می‌رسد که حوا باعث هبوط آدم شده- است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۳۱).

در کلیله و دمنه نیز نصرالله منشی «اهانت‌هایی را در مورد زنان روا داشته است و گاهی بدون دلیل کلام را به سمت



شعر یا ضرب‌المثلی که بر ضد زنان است، سوق داده‌است» (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۴).

### ۳-۶ حکایت‌های مرزبان‌نامه در سطح تبیین

مرحله تفسیر، به خودی خود، بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در پیش‌فرضهای یاد شده نیست تا کنش‌های گفتمانی معمول را به صحنه مبارزه اجتماعی تبدیل کند. برای تحقق این هدف، مرحله تبیین ضرورت دارد. در این مرحله، تحلیلگر به تحلیل متن به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت می‌پردازد. در گذر از مرحله تفسیر به مرحله تبیین، توجه به این نکته خالی از فایده نیست که بهره گرفتن از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای، به عنوان شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متون، به بازتولید دانش یادشده خواهد انجامید که برای مشارکین گفتمان، پیامدی جانبی، ناخواسته و ناخودآگاه است. این امر، در واقع، در تولید و تفسیر صدق می‌کند. بازتولید پیوندهنده مراحل گوناگون تفسیر و تبیین است، زیرا درحالی که تفسیر چگونگی بهره جستن از دانش زمینه‌ای را در پردازش گفتمان مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵-۲۱۵).

سطح تبیین نشان می‌دهد که چگونه نگاه مردسالار و پدرسالار و ایدئولوژی جنسیتی جایگاه زن را در مقابل با مرد قرار می‌دهد و کیفیت روابط قدرت بین زن و مرد را تبیین می‌کند.

در این مرحله پرسش‌هایی از این نوع مطرح می‌شود: چه انواعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن به گفتمان مؤثرند؟ چه عناصری در متن دارای خصوصیات ایدئولوژیک است؟ آیا گفتمان مورد بحث در خدمت روابط قدرت موجود است یا در جهت دگرگون ساختن آن؟ و سؤال‌های دیگری از همین دست. (حدادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۹).

در کتاب تحت بررسی ما میدان تقابل گفتمان معطوف به قدرت زنان با گفتمان مردسالارانه است. در این تقابل‌ها نویسنده سعی کرده‌است مکر، شهوت‌رانی و وابستگی زنان به مردان را نشان دهد و از دریچه‌ی نظام مردسالارانه به اوضاع زنان بنگرد و نگاهی ایدئولوژیک و مردگرایانه را بر داستان حاکم کند.

داستان‌ها نشان‌دهنده نگاه مردسالارانه جامعه به زنان است. حتی خود زنان در این حکایت‌ها نیز این نوع نگاه را پذیرفته‌اند. مثلاً بط در داستان روباه و بط یا بچه زاغ در حکایت بچه زاغ و زاغ پذیرفته‌اند که زن باید در حکم مرد باشد و مطیع او باشد.

به ویژه در داستان روباه و بط، زن حضور خود را وابسته به حضور و پشتیبانی یک مرد می‌داند حتی اگر مرد قدرتمندانه به سرکوب آن‌ها پردازد.

در این کتاب تقابل موقعیت‌های اجتماعی و سنتی زنان یا قدرت مردسالارانه که به شکلی نهادینه و قدرتمندانه در اجتماع حاکم است، نشان داده می‌شود؛ به طوری که خود زنان نیز به این گفتمان غالب تن در داده‌اند. در بخش عوامل اجتماعی، اختلاف طبقاتی زن با مرد کاملاً مشهود است و یکی از مشخصه‌های بارز جامعه است؛ به گونه‌ای که شخصیت‌های اصلی؛ یعنی زنان بدون حضور یک مرد، خواه شوهر خواه برادر، فاقد هویت و کنش اجتماعی‌اند و همیشه در جست‌وجوی این هویت یا نگران از دست دادن آن هستند. زنان این قصه‌ها در زندگی اجتماعی با مردان برابر نیستند. آنها مانند مردان نمی‌توانند بر زندگی عمومی و خصوصی کنترل داشته باشند.

هویت جنسیتی در چهارچوبی از پیش تعیین شده که جامعه بر افراد تحمیل می‌کند، شکل می‌گیرد؛ اما ضمناً و همزمان با عملکرد اجتماعی، نوسازی و استمرار می‌یابد. (محمدی‌اصل، ۱۳۸۹: ۱۹۵). پس هویت جنسیتی در جامعه وجود دارد و از طرق درآمیختگی معانی فرهنگی، ایدئولوژی و عملکرد خود افراد تثبیت می‌شود. این مسئله را در داستان‌های تحت بررسی نیز می‌بینیم. بدین ترتیب که خود زنان آن هویت جنسیتی را که جامعه بر آن‌ها تحمیل کرده است، پذیرفته‌اند و به آن دامن می‌زنند: مانند داستان دهقان و پسرش با وجود آن که پسر اشتباه می‌کند ولی خیلی راحت به مادر خود اهانت می‌کند و مادر نیز در برابر فرزند خود سکوت می‌کند در داستان‌های زن دیبافروش

و کفشگر، درودگر و زن خویش، جولاهه و مار از همان ابتدا زنان داستان شهوت‌ران دانسته می‌شوند و در پایان داستان نیز همین نتیجه گرفته می‌شود؛ زیرا قدرت مردسالارانه باید بهانه‌ای داشته باشد تا زنان را تحت تسلط خود قرار دهند.

در داستان ایراجسته با خسرو با وجود همه ظلمی که از طرف خسرو به زن شده است ولی زن باز هم کینه‌ای از شوهر خود یعنی خسرو به دل ندارد. چنین چیزی فقط با گفتمان مردسالاری پذیرفتنی است.

سعدالدین وراوینی در این کتاب از طریق حمایت از مردان به گسترش ایدئولوژی نظام مردسالارانه در جامعه می‌پردازد در این ایدئولوژی زنان از نظر اخلاقی فاسدند؛ پس باید تحت نظارت و کنترل همه جانبه مردان باشند. زنان ناقص‌العقلند؛ پس نباید با آنان مشورت شود. مردان قابلیت و توانایی داشتن همسران متعدد دارند و زیبایی ظاهری زنان مهم‌ترین معیار برتری زنان است. در این کتاب فکر اعتراض به جامعه مردسالاری به ذهن هیچ زنی خطور نمی‌کند و اگر هم خطور کند، مانند داستان بچه‌زاغ با زاغ، خود زنان همدیگر را منصرف می‌کنند و آنان را قانع می‌کنند که تسلط مردان بر زنان حق است. در این داستان‌ها می‌توان ایدئولوژی مردانه را مشاهده کرد که شامل دوگانگی‌ها یا تقابل‌هایی از قبیل پاکی/ناپاکی، ارباب/بنده، فرادست/فروست، اقتدار/اطاعت است. گویی وراوینی آشکارا در پی تبلیغ فرهنگ مردسالاری است. در تمام داستان‌ها زنان در قطب ضعیف، فروست و حقیر قرار دارند و گفتمان غالب و ایدئولوژی هژمونیک، زن را متعلق به محیط «خانه» می‌داند. در حکایت خرّه‌نما و بهرام‌گور این اندیشه مردسالارانه منتقل می‌شود که زن در هر شرایطی باید پاکی خود را حفظ کند و تحت تأثیر شرایط بیرونی قرار نگیرد و این مسأله به ضرر زنان و به نفع مردان است؛ پدر، دخترش را نزد مردی مست می‌فرستد تا مرد از دیدار چهره او فیض ببرد و مطمئن است که پرده عصمت دخترش تحت هیچ شرایطی دریده نخواهد شد:

«در اثنا مناوالات و تضاعیف آن حالات بهرام‌گور گفت دهقان را که اگر کنیزکی شاهدروی داری که به مشاهده ای از او قانع باشیم و ساعتی به مؤانست او خود را از وحشت غربت باز رهانیم، از لطف تو غریب نباشد. دهقان برخاست و به پرده حرم خویش درآمد. دانست که دختر او به وقایه صیانت و پیرایه خویشتن داری از آن متحلی ترست که اگر او را به اقامت این خدمت بنشانند، زبانی دارد و چهره عصمت او چشم‌زده هیچ و صمتی گردد.» (وراوینی، ۱۳۶۳: ۲۱).

#### نتیجه‌گیری

با بررسی از طریق رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف این نتیجه حاصل شده است که کتاب مرزبان‌نامه بی‌شک دارای گفتمان مردسالاری است و سیمای ارائه شده از زن، تصویری وابسته به مرد و غیرمستقل است. در سطح توصیف، واژگان پربسامد در حوزه واژگان مربوط به خانواده قرار دارد که از دیدگاه مردسالارانه سبب قدرت و سلطه بیشتر مرد بر زن می‌شود.

در سطح تفسیر، داستان‌های مرزبان‌نامه ویژگی‌هایی چون: شهوت‌ران، مکار، زیبا، خردمند و درواندیش اما در عین حال سلطه‌پذیر از جانب مردان برای زنان تعریف شده است. به همین دلیل در داستان‌ها زن‌ستیزی آشکاری دیده می‌شود. در این داستان‌ها به مادر برخلاف همسر، نگاه مثبتی وجود دارد و مادران زنانی خردمند هستند.

در سطح تبیین، نگاه جنسیتی، گفتمان غالب مردسالار و قدرت حاکم بر زنان در داستان‌ها به وضوح دیده می‌شود. سعدالدین وراوینی با به کارگیری واژگان و جملات سعی در تحکیم نهاد مردسالارانه بر زندگی زنان دارد. زنان با هویتی وابسته به مردان زندگی می‌کنند؛ آن‌ها در نقش‌های همسری، مادری و خواهری خلاصه می‌شوند. زنان مرزبان‌نامه در جامعه حضور ندارند و خود نیز سنت مردسالارانه را پذیرفته‌اند. همه کنش‌ها و واکنش‌های داستان حول قدرت مرد می‌چرخد.

منابع

- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- آلن، گراهام (۱۳۸۹). بینامتنیت، ترجمه‌ی پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
- برزگر ماهر، زینب (۱۳۸۹). تحلیل روان‌شناسی ویژگی حسادت در زنان با تکیه بر داستان‌های کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه، فصل‌نامه زن و فرهنگ، شماره‌ی ۶، صص ۶۹-۸۱.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و ناصری مشهدی، نصرت (۱۳۸۷). تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناختی کاربردی «نامه سران تگین‌آباد»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱۶، شماره‌ی ۶۲، صص ۳۷-۵۸.
- پورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۱). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- حدادی، الهام و دیگران (۱۳۹۱). کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان مدار صفر درجه برپایه‌ی الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف، مجله‌ی نقد ادبی، سال ۵، شماره‌ی ۱۸، صص ۲۵-۴۹.
- حیدری، علی (۱۳۸۴). سیمای زن در کلیله و دمنه نصرالله منشی، فصل‌نامه‌ی علوم انسانی الزهراء، دوره‌ی ۱۵، شماره‌ی ۵۶، صص ۵۱-۶۵.
- درپر، مریم (۱۳۹۲). سبک‌شناسی انتقادی (سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی)، تهران: علم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). نقد ادبی، تهران: انتشارات فردوس.
- ضمیران، محمد (۱۳۷۵). میشل فوکو؛ دانش و قدرت، تهران: هرمس.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل گفتمان انتقادی، مترجمان: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۹). جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی، تهران: گل‌آذین.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۶۳)، مرزبان‌نامه، به تصحیح و تحشیه محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران، نشر فروغی.

Fairclough, Norman. (1995). Critical Discourse Analysis. Singapore.

..... (1989). Language and Power. London: Longman.

Fowler, R. (1986) Linguistic Criticism. Oxford: Oxford university press.

Howarath, D. (2000). Discourse. Buckingham: open university perss.